

عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ

تأليف:

شهاب الدين ابوالعباس أحمد بن النقيب المصري

وفات:

سال ٧٦٩ هجرى قمرى

ترجمه، تحقيق، تفريغ أحاديث و بيان دلائل:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ أَسْبَابِ الْحَدِيثِ

وَهِيَ أَرْبَعَةٌ: أَحَدُهَا: الْخَارِجُ مِنْ قُبُلٍ أَوْ دُبُرٍ، أَوْ تُقْبَةِ تَحْتَ السَّرَّةِ مَعَ انْسِدَادِ الْمَخْرَجِ الْمُعْتَادِ، عَيْنًا أَوْ رِيحًا، مُعْتَادًا أَوْ نَادِرًا، كَدُودَةٍ وَحَصَاةٍ^۱

^۱ . مخرج معتاد منظور شرمگاه جلو است؛ محلی که عادتاً و طبیعتاً ادرار و مدفوع خارج می‌شود.

زیرا وقتی شرمگاه جلو بسته باشد و پایین ناف سوراخ باشد آنچه بیرون می‌آید ادرار است و همچنین چون از پایین ناف خارج می‌شود پس از معده عبور کرده و هر چه معده آن را متحول گرداند آن نجس می‌شود.

^۲ . قَالَ تَعَالَى: أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ. سوره مائده، آیه: ۶.

یا یکی از شما از قضاء حاجت آمد (و برای نماز گزاردن آب نیافت پس تیمم نماید)
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا. بخاری

۱۷۷

از نماز منصرف نشود تا اینکه صدا یا بویی بشنود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنَ الْمَذْيِ الْوُضُوءُ. صحيح ترمذی ۱۱۴

از آمدن مذی وضو لازم است.

عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ «أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبَّاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأُ». بخاری ۲۲۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم به محل زباله‌دانی قومی آمد و ایستاده ادرار کرد سپس آبی را درخواست نمود. من آب را خدمت ایشان آوردم. ایشان بلافاصله وضو گرفتند.

و آن چهار است: یکی از آن‌ها: خارج شده از شرمگاه جلو یا عقب، یا سوراخ زیر ناف همراه بسته بودن مخرج معتاد، عین باشد یا باد، معتاد باشد یا نادر، مانند: کرم یا سنگ.

إِلَّا الْمَنِيِّ فَإِنَّهُ يُوجِبُ الْغُسْلَ وَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ،^۳ وَصُورُهُ ذَلِكَ: أَنْ يَنَامَ مُمَكَّنًا مَقْعَدَهُ فَيَحْتَلِمَ، أَوْ يَنْظُرَ فَيُنْزَلَ،^۴

مگر منی؛ همانا آن، غسل را واجب می‌گرداند و وضو را باطل نمی‌کند؛ و شکل آن: آنکه بخوابد در حالی که محکم کننده مقعدش (به زمین) باشد پس (در همین حالت) جنب می‌شود، یا (مثلا به جنس مخالف با شهوت) نگاه می‌کند پس (منی او) نازل می‌شود (در این دو صورت، غسل واجب می‌شود اما وضو باطل نمی‌شود)؛

وَالْأَفَلَوِ جَامِعٍ أَوْ نَامَ مُضْطَجِعًا فَأَنْزَلَ إِنْتَقَضَ بِاللَّمْسِ وَبِالنَّوْمِ.^۵

و اگر نه (غیر از این دو طریق، منی خارج شود وضو را باطل می‌سازد، مثلا): اگر جماع کرد یا به یک پهلو خوابید پس منی او نازل شد، (در مسأله اول) با لمس کردن (زن) و (در مسأله دوم) با خواب، (وضویش) باطل می‌شود.

الثَّانِي: زَوَالَ عَقْلِهِ،^۶ إِلَّا النَّوْمَ قَاعِدًا مُمَكَّنًا مَقْعَدَهُ مِنَ الْأَرْضِ،^۷ سَوَاءُ الرَّكَبِ وَالْمُسْتَنِدِّ - وَلَوْ لَيْشِيَءٍ لَوْ أُزِيلَ لَسَقَطَ - وَغَيْرُهُمَا.

^۳ . در باب غسل، دلیل آن خواهد آمد که غسل را واجب می‌گرداند. اما وضو را باطل نمی‌سازد زیرا حدث، دو نوع است: حدث اکبر و حدث اصغر. و منی به خاطر منی بودنش، حدث اکبر را واجب می‌گرداند پس به خاطر عموم خارج شدن، کمترین آن که حدث اصغر باشد را واجب نمی‌گرداند؛ همانند زنا که بخصوص احسان، سنگسار را واجب می‌گرداند اما به عموم زنا بودنش، یکصد ضربه تازیانه را واجب نمی‌گرداند.

^۴ . در بعضی از چاپ‌ها و شروحات آمده: «يَنْظُرَ بِشَهْوَةٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج این زیاده وجود ندارد.

^۵ . دلیل باطل نشدن وضو به سبب خوابی که مقعد، محکم بر زمین چسبیده باشد در عبارت بعدی خواهد آمد.

^۶ . در بعضی از نسخ بدون باء در: «بِالنَّوْمِ».

^۷ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَكَأَنَّ السَّهَّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ. حسن

ابوداود ۲۰۳

همانا چشمان، بند مقعد انسان هستند (کنایه از بیداری و هوشیاری). پس کسی که خوابید، وضو بگیرد.

دوم (از مبطلات وضو): از بین رفتن هوشیاریش؛ مگر خواب شخص نشسته‌ای که مقعدش را به زمین محکم کرده، (در این مسأله، حکم) سواره و تکیه‌داده یکسان است و اگر چه به چیزی (تکیه داده که) اگر برداشته شود شخص می‌افتد؛ و غیر از این دو (یعنی غیر از سواره و تکیه داده، هر خوابیده‌ای که مقعد خود را محکم به زمین بچسباند، وضویش باطل نیست).

فَلَوْ نَامَ مُمَكِّنًا فَزَالَتْ أَلْيَتَاهُ قَبْلَ انْتِبَاهِهِ انْتَقَضَ،

اگر در حالت محکم کننده مقعدش، خوابید پس قبل از بیدار شدن، نشیمنگاهش زایل شد؛ (وضویش) باطل می‌شود.

امام نووی در المجموع می‌نویسد: دلیل این که بوسیله از بین رفتن عقل، وضو باطل می‌شود، اجماع است همان‌گونه که ابن‌المنذر و دیگران نقل نموده‌اند.

همچنین بر خواب قیاس گرفته می‌شود که حدیث آن گذشت، زیرا علت باطل شدن وضو به هنگام خواب، از بین رفتن عقل و هوشیاری است و در اینجا نیز همین علت صدق می‌کند.

^۸. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَخْفِقَ رُءُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ»، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: زَادَ فِيهِ شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: كُنَّا نَخْفِقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح. ابوداؤود ۲۰۰

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم منتظر نماز عشاء می‌ماندند تا اینکه سرهای آنان پایین می‌افتاد (در حالت نشسته که منتظر نماز می‌ماندند به علت خستگی شدید بعضی از آنان به خواب می‌رفتند و چانه‌های آنان بر سینه‌هایشان فروهسته و سست می‌شد) سپس نماز می‌خواندند و وضو نمی‌گرفتند. در روایت شعبه از قتاده آمده است: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم سرهای ما پایین می‌افتاد.

مَالِكُ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَنَامُ جَالِسًا، ثُمَّ يُصَلِّي وَلَا يَتَوَضَّأُ. إسناده صحيح.

الموطأ ۵۸

ابن عمر در حالت نشسته می‌خوابید سپس نماز می‌گزارد و وضو نمی‌گرفت. پس با جمع نمودن بین احادیث این نتیجه بدست می‌آید که شخص نشسته، وضوی او باطل نیست. علت آن، این است که مقعد او محکم به زمین چسبیده و در چنین حالتی با وجود اینکه شخص هوشیار نیست اما از بی‌وضو شدن در امان است.

^۹. در بعضی از نسخ: «أَلْيَتُهُ».

أَوْ [۱] بَعْدَهُ [۲]، أَوْ مَعَهُ [۳]، أَوْ شَكَّ [۴]، أَوْ سَقَطَتْ يَدُهُ عَلَى الْأَرْضِ وَهُوَ نَائِمٌ مُمَكِّنٌ مَقْعَدَهُ،^{۱۰} [۵] أَوْ نَعَسَ وَهُوَ غَيْرُ مُمَكِّنٍ، وَهُوَ يَسْمَعُ وَلَا يَفْهَمُ، [۶] أَوْ شَكَّ هَلْ نَامَ أَوْ نَعَسَ، [۷] أَوْ هَلْ نَامَ مُمَكِّنًا أَوْ غَيْرَ مُمَكِّنٍ؛ فَلَا يَنْقُضُ.^{۱۱}

[۱] یا (نشیمنگاهش) بعد از بیدار شدن [۲] یا همراه بیدار شدن (از زمین زایل شد)؛ [۳] یا شک کرد (که آیا نشیمنگاهش بعد از بیدار شدن یا قبل از آن از زمین زایل شده)؛ [۴] یا دستش بر زمین افتاد در حالی که در خوابی است که محکم کننده مقعدش است؛ [۵] یا چرت زد در حالی که او محکم کننده (ی مقعدش) نیست - و (چرت زننده کسی است که) می شنود و نمی فهمد -؛ [۶] یا شک کرد (که) خوابیده یا چرت زده است؟؛ [۷] یا (شک کرد) آیا محکم کننده (ی مقعد) خوابیده یا محکم کننده (ی آن) نبوده است؟؛ (جواب هر هفت مورد این است که: وضو را) باطل نمی کند.

الثَّالِثُ: الْإِيقَاءُ شَيْءٍ وَإِنْ قَلَّ مِنْ بَشَرَتِي رَجُلٍ وَامْرَأَةً أُجْنَبِيَّيْنِ، وَلَا يُغَيِّرُ شَهْوَةَ وَقَصْدِي، حَتَّى اللَّسَانَ وَالْأَشْلَّ وَالزَّائِدِ،^{۱۲} إِلَّا سِنًّا وَظُفْرًا وَشَعْرًا وَعَضْوًا مَقْطُوعًا.^{۱۳}

^{۱۰} . در بعضی از نسخ بدون: «مَقْعَدَهُ».

^{۱۱} . در بعضی از نسخ بدون: «يَنْقُضُ».

^{۱۲} . الله عزوجل می فرماید: أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا. سوره نساء، آیه:

در مورد (لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ) اختلاف نظر وجود دارد بعضی از علماء آن را به معنای جماع و گروهی دیگر آن را به معنای لمس کردن تفسیر می نمایند. قول دوم اختیار مذهب شافعی، مالکی و حنبلی است و از اصحاب، قول عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر، و از تابعین، قول زید بن أسلم، مکحول، عامر الشعبي، ابراهیم النخعی، عطاء بن السائب، ابن شهاب الزهري، ربيعہ الرأی، عبیده السلمانی، ابوعثمان النهدی، ثابت بن الحجاج، و یحیی بن سعید انصاری است. دلیل آنان به قرار زیر است:

(اللَّمْسُ) در حقیقت به لمس کردن چیزی با دست اطلاق می شود.

الله عزوجل می فرماید: فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ. [سوره انعام آیه: ۷] پس آن را با دست های خویش لمس کنند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ماعز فرمودند: لَعَلَّكَ قَبَّلْتَ أَوْ لَمَسْتَ. [صحیح الإسناد. مسند احمد ۲۱۲۹] شاید او را بوسیدی یا با دست لمس نمودی.

سوم (از مبطلات وضو): رسیدن چیزی از دو پوست مرد و زن بیگانه به همدیگر و اگر کم باشد و اگر بدون شهوت و قصد باشد؛ حتی زبان و (عضو) زائد و (عضو) شل. مگر دندان و ناخن و مو و عضو جدا شده (موارد مذکور باطل نمی‌کنند).

وَيَنْقُضُ هَرْمٌ وَمَيْتٌ، لَا مُحْرَمٌ وَطِفْلٌ لَا يُشْتَهَى فِي الْعَادَةِ.

حدیث دیگر: **نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَلَامَسَةِ.** [بخاری ۲۱۴۶] رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیع ملامسه نهی نمودند. اگر گفته شود هر کدام از اجناس را با دست لمس نمودی آن را به تو فروختم، بیع ملامسه نامیده می‌شود.

حدیث دیگر: رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: **وَالْيَدُ زِنَاهَا اللَّمْسُ.** [صحیح. مسند احمد ۸۵۹۸] و دست، زناي آن لمس کردن نامحرم است.

پس لفظ **(اللمس)** در حقیقت به لمس با دست اطلاق می‌شود و استفاده کلمه لمس در جماع مجاز است و حقیقت بر مجاز مقدم است.

همچنین امام شافعی که قول او در لغت حجت است بر همین رأی رفته که در این آیه، لمس را به معنای لمس کردن با دست تفسیر نموده است نه جماع.

همچنین حمزه و کسائی که از قراء سبعة می‌باشند بدون الف قرائت نموده‌اند: **(لَمَسْتُمُ النِّسَاءِ)** و با این قرائت، فعل از باب تفاعل که معنای مشارکت می‌دهد، خارج می‌گردد.

همچنین در ابتدای این آیه حکم جنابت گذشت: **وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.** اگر جنب بودید، غسل بزنید. پس اگر **(لَمَسْتُمُ النِّسَاءِ)** را حمل بر جنابت نماییم، تکرار حاصل می‌شود.

دلیل دیگر: **مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قُبْلَةُ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ، وَجَسَّهَا بِيَدِهِ، مِنَ الْمَلَامَسَةِ. فَمَنْ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ، أَوْ جَسَّهَا بِيَدِهِ، فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ.** صحیح، الموطأ ۱۳۴

ابن عمر می‌گوید: بوسیدن مرد، همسرش را و با دست، لمس کردن او از (مفهومات آیه) ملامسه است. پس کسی که همسرش را بوسید و با دست او را لمس نمود بر او وضو لازم است.

^{۱۳} زیرا علت نقض وضو بوسیله پوست این است که پوست، محل شهوت است اما در این موارد، شهوت یافته نمی‌شود.

و سالخورده و میت باطل می‌کند؛ نه محرم و بچه‌ای که (از لحاظ شهوت) در عادت اشتهاى او کرده نمی‌شود.

فَلَوْ شَكَ: (۱) هَلْ لَمَسَ امْرَأَةً أُمَّ رَجُلًا، (۲) أَوْ شَعْرًا أُمَّ بَشْرَةً، (۳) أَوْ أَجْنَبِيَّةً أُمَّ مُحْرَمًا؛ لَمْ يَنْتَقِضْ.^{۱۴}

اگر شک کرد: [۱] آیا زن یا مرد را لمس کرده؛ [۲] یا مو یا پوست (را لمس کرده)؛ [۳] یا بیگانه یا محرم (را لمس کرده)؛ (در هر سه مورد، وضویش) باطل نمی‌شود.

الرَّابِعُ: مَسُّ فَرْجِ الْأَدْيِيِّ^{۱۵} بِيَاظِنِ الْكَفِّ وَالْأَصَابِعِ خَاصَّةً،^{۱۶} [۱] وَلَوْ سَهُوًا [۲] أَوْ بِلَا شَهْوَةٍ، [۳] قُبْلًا أَوْ دُبْرًا، [۴] ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، [۵] مِنْ نَفْسِهِ أَوْ غَيْرِهِ، [۶] وَلَوْ مِنْ مَيِّتٍ وَطْفَلٍ^{۱۷}

^{۱۴} . قاعدة فقهی: الْيَقِينُ لَا يُزَالُ بِالشَّكِّ.

^{۱۵} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلَا يُصَلِّ حَتَّى يَتَوَضَّأَ. صحیح،

ترمذی ۸۲

کسی که به آلت تناسلی خویش دست گرفت پس نماز نگذارد تا اینکه وضو بگیرد.
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ. ابن ملقن در البدر المنیر ۴۷۳/۲ دو طریق برای آن تخریج نموده و بعد از تخریج طریق اول می‌نویسد: ابن صلاح می‌گوید: این حدیث را امام شافعی از جماعتی نقل نموده که در إسناد آن نقص وجود دارد اما بی‌بهبی برای آن طرقی ذکر نموده که مجموع طرق آن به درجه حسن می‌رسد در نتیجه به آن احتجاج کرده می‌شود. طریق دوم: که بر آن اعتماد است و تقدیم آن واجب می‌بود بیش از یک نفر از حفاظ، از جمله ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند. ضیاء مقدسی نیز در صحاح الأحادیث ۱۲۵۷ إسناد ابن حبان ۱۱۱۸ را حسن دانسته است.

هرگاه یکی از شما دستش را به شرمگاهش رسانید در حالی که پرده‌ای نبود، بدون شک وضو بر او واجب می‌شود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ، فَلْيَتَوَضَّأْ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مَسَّتْ فَرْجَهَا فَلْتَتَوَضَّأْ.

مسند احمد ۷۰۷۶. محقق آن شعیب ارناؤوط اسناد آن را حسن دانسته.

چهارم (از مبطلات وضو): لمس کردن شرمگاه انسان با داخل کف دست و انگشتان فقط؛ و [۱] اگر چه به فراموشی باشد [۲] یا بدون شهوت باشد؛ [۳] (شرمگاه) جلو یا پشت باشد؛ [۴] مرد یا زن باشد؛ [۵] از خودش یا از دیگری باشد؛ [۶] و اگر چه از میت و کودک باشد؛ [۷] **وَحَلَّ جَبًّا^{۱۸} وَإِنْ اِكْتَسَى جِلْدًا^{۱۹} أَوْ أَشَلَّ وَلَوْ مَقْطُوعًا^{۲۰} وَبَيَدٍ سَلَاءً^{۲۱}**

مردی که آلت تناسلی‌اش را لمس کرد، باید وضو بگیرد و زنی که شرمگاهش را لمس کرد، باید وضو بگیرد.

^{۱۶} . کف دست وضو را باطل می‌کند نه پشت آن. زیرا در حدیث آمده: (إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ). امام شافعی که قول او در لغت حجت است (الإفضاء) را به لمس کردن با کف دست تفسیر نموده است لاغیر. و در لغت نیز همین مشهور است. ابن فارس در مجمل اللغة می‌نویسد: (الإفضاء) در لغت هرگاه به (الید) مضاف شد معنای لمس کردن با کف دست را می‌رساند. عرب می‌گوید: (أَفْضَيْتُ بِيَدِي إِلَى الْأَرْضِ سَاجِدًا) هرگاه با کف دست سجود کرد. این چنین جوهری در الصحاح و ابن منظور در لسان العرب و فیروز آبادی در القاموس المحيط ذکر نموده است.

^{۱۷} . زیرا لفظ (فرج) که در احادیث آمده به جلو و عقب اطلاق می‌شود. همچنین بر جلو قیاس گرفته می‌شود زیرا در حکم باطل کردن وضو با هم مشترک‌اند. یعنی هر چه از دو مخرج خارج شود وضو را باطل می‌کند پس دست گرفتن به هر دو نیز سبب ابطال وضو می‌شود.

در روایت آمده: "إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ"، لفظ "أَحَدُكُمْ" مرد و زن، خودش و دیگری، کودک و میت را شامل می‌شود.

^{۱۸} . در حاشیه شبراملسی بر نهاییه در مورد "الْجَبِّ" آمده: در المصباح آمده: إِذَا اسْتَأْصَلْتَ مَذَاكِيرَهُ. هرگاه آلت تناسلی او را از بیخ قطع کردی.

در المجموع آمده: اگر آلت تناسلی از ته قطع نشده بلکه مقداری از آن باقی مانده، قطعاً باطل می‌کند؛ اما اگر از ته قطع شده و از آن چیزی باقی نمانده بطوری که همانند مقعد گردیده و فقط سوراخ دارد بنابر قول صحیح که باطل می‌کند. در تحفه، نهاییه و مغنی نیز در همین معنا آمده است.

^{۱۹} . در مجموع آمده: اگر جای بریدگی، پوست برُوید باز هم باطل می‌کند، این قول را امام الحرمین گفته و واضح است.

و [۷] از محل بریدگی آلت باشد؛ و اگر چه پوست را بپوشاند؛ [۸] یا (آلت تناسلی) شل باشد؛ و اگر چه (آلت تناسلی) قطع شده باشد؛ و [۹] با دست شل باشد؛ (در همه موارد، وضو باطل می‌شود).

لَا فَرْجَ بِهَيْمَةٍ،^{۲۰} وَلَا بِرُؤُوسِ الْأَصَابِعِ وَمَا بَيْنَهَا وَحَرْفِ الْكَفِّ.

نه شرمگاه حیوان، و نه سر انگشتان و بین انگشتان و اطراف کف دست (این موارد باطل نمی‌کند).

وَلَا يَنْقُضُ قِيءٌ، وَفُضْدٌ، وَرُعَافٌ،^{۲۱} وَفَهْمَةٌ مُصَلٌّ،^{۲۲} وَأَكْلُ لَحْمِ جَزُورٍ،^{۲۳} وَعَيْرٌ ذَلِكَ.

^{۲۰} . مثلاً: آلت تناسلی جدا شده و به زمین افتاده باشد اگر دست به آن زده شود، وضو باطل می‌شود.

^{۲۱} . در نهاییه و مغنی آمده: بر عدم وجوب ستر آن و عدم تحریم نگاه کردن به آن قیاس گرفته می‌شود.

^{۲۲} . زیرا همان‌گونه که در حدیث گذشت لمس با کف دست اطلاق می‌شود. قاعده کلی: هرگاه دو کف دست، روی هم قرار داده شد هر قسمتی از کف دست که با کف دست مقابل تماس پیدا کرد آن قسمت، باطل کننده وضو می‌باشد.

^{۲۳} . عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعْنِي فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرَّقَاعِ - فَأَصَابَ رَجُلٌ امْرَأَةً رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَحَلَفَ أَنْ لَا أَنْتَهِيَ حَتَّى أَهْرِيقَ دَمًا فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ، فَخَرَجَ يَتَّبِعُ أَثَرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْزِلًا، فَقَالَ: مَنْ رَجُلٌ يَكْلُونَا؟ فَانْتَدَبَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «كُونَا بِفَمِ الشَّعْبِ»، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ إِلَى فَمِ الشَّعْبِ اضْطَجَعَ الْمُهَاجِرِيُّ، وَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ يُصَلِّ، وَأَتَى الرَّجُلُ فَلَمَّا رَأَى شَخْصَهُ عَرَفَ أَنَّهُ رَبِيبَةٌ لِلْقَوْمِ، فَرَمَاهُ بِسَهْمٍ فَوَضَعَهُ فِيهِ فَنَزَعَهُ، حَتَّى رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ، ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ، ثُمَّ انْتَبَهَ صَاحِبُهُ، فَلَمَّا عَرَفَ أَنَّهُمْ قَدْ نَذَرُوا بِهِ هَرَبَ، وَلَمَّا رَأَى الْمُهَاجِرِيُّ مَا بِالْأَنْصَارِيِّ مِنَ الدَّمِ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَا أَنْبَهْتَنِي أَوَّلَ مَا رَمَى، قَالَ: كُنْتُ فِي سُورَةِ أَقْرُوهَا فَلَمْ أَحِبَّ أَنْ أَقْطِعَهَا. حسن، ابوداود ۱۹۸

در غزوه ذات الرقاع همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم خارج شدیم. شخصی زن مشرکی را به غنیمت گرفت. آن مشرک قسم خورد تا وقتی که در میان اصحاب محمد، خون

نریزد؛ دست نکشد. پس رد پای رسول الله صلی الله علیه و سلم را دنبال کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم مکانی منزل کرد و فرمود: چه کسی ما را نگهبانی می‌دهد؟ یک نفر از مهاجرین و یک نفر از انصار داوطلب شدند. فرمود: دهانۀ تنگۀ کوه نگهبانی دهید. وقتی به دهانۀ تنگه رسیدند، مهاجری به یک پهلو دراز کشید و انصاری به نماز ایستاد. آن مشرک آمد و دید که شخصی ایستاده است. فهمید که نگهبان قوم است. تیر را در کمان قرار داد و آن را رها ساخت تا این که سه تیر به طرف انصاری شلیک کرد. سپس انصاری رکوع و سجود کرد. سپس مهاجری بیدار شد. آن مشرک وقتی دانست که به وجودش مطلع شدند فرار کرد. وقتی مهاجری، انصاری را دید که با خون آغشته شده، گفت: سبحان الله! چرا اولین تیری که به تو اصابت کرد، مرا خبر ندادی؟ گفت: من سوره‌ای را می‌خواندم، دوست نداشتم آن را قطع کنم.

در مجموع آمده: مذهب ما این است که موارد یاد شده وضو را باطل نمی‌کنند و به این قول گرفته‌اند: ابن عمر، ابن عباس، عبدالله ابن ابی‌اوفی، جابر، ابوهریره، عایشه، سعید بن مسیب، سالم بن عبدالله بن عمر، قاسم بن محمد، طاووس، عطاء، مکحول، ربیعہ الرأی، مالک، ابو ثور و داوود ظاهری.

بغوی گفته: این مذهب اکثر صحابه و تابعین است.

^{۲۴} . در مجموع آمده: علما اجماع دارند، خندیدنی که در آن قهقهه نباشد وضو را باطل نمی‌کند و اجماع دارند، قهقهه خارج از نماز نیز وضو را باطل نمی‌کند. اما قهقهه در نماز، مذهب ما و مذهب جمهور علما این است که وضو را باطل نمی‌سازد و عبدالله بن مسعود و جابر بن عبدالله و ابوموسی اشعری بر این قول رفته‌اند و همچنین جمهور تابعین و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند بر این قول رفته‌اند.

بیهقی از ابی الزناد روایت کرده: فقهای را درک کردم که علم به آنان منتهی می‌شود؛ - مانند: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد، ابوبکر بن عبدالرحمن، خارجه بن زید، عبدالله بن عبیدالله بن عتبه، سلیمان بن یسار و مشایخ دیگر غیر از اینان - همگی می‌گویند که قهقهه، نماز را باطل می‌کند اما وضو را باطل نمی‌کند. بیهقی می‌گوید: مانند قول ابی الزناد از عطاء، شعبی و ابن شهاب زهری نیز روایت داریم.

^{۲۵} . در ابتدا خوردن هر گوشت پخته شده‌ای وضو را باطل می‌کرد. سپس حکم آن به

حدیث آتی منسوخ گردید:

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «كَانَ آخِرَ الْأَمْرَيْنِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرْكُ الْوُضُوءِ
مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ». صحيح، ابوداود ۱۹۲

آخر دو امر رسول الله صلی الله علیه و سلم، ترک وضو بود از آنچه آتش آن را تغییر داده است.

گوشت شتر نیز شامل آن می‌شود.

در مجموع آمده: جمهور علما به این قول رفته‌اند. این قول حکایت شده از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، ابن مسعود، ابی بن کعب، ابو طلحه، ابو درداء، ابن عباس، عامر بن ربیع و ابو امامه باهلی و به تبع آنان جمهور تابعین از جمله (شافعی)، مالک و ابوحنیفه بر این قول رفته‌اند.

اما برخی از علما با استناد به حدیث آتی، خوردن گوشت شتر را باطل کننده وضو می‌دانند:
عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ
الْعَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ، وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ» قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ:
«نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ» قَالَ: أَصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: أَصَلِّي فِي
مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا». مسلم ۳۶۰

شخصی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: آیا از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیریم؟ فرمود: اگر خواسته باشی وضو بگیر و اگر خواسته باشی بگیر. گفت: آیا از خوردن گوشت شتر، وضو بگیریم؟ فرمود: بله، از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر. گفت: آیا در محل خوابیدن گوسفندان، نماز بخوانم؟ فرمود: بله. گفت: آیا در محل خوابیدن شتران، نماز بخوانم؟ فرمود: نه.

اما اصحاب ما شافعیون به تبع از جمهور علما می‌گویند: آخر حدیث، مفهوم آن را روشن می‌سازد. زیرا از نماز خواندن در محل خواب شتران نهی به عمل آمد اما تمام علما - بخصوص کسانی که گوشت شتر را باطل کننده وضو می‌دانند - متفق‌اند که چنین نمازی صحیح است. پس اگر طبق اول حدیث، گوشت شتر وضو را باطل می‌کند طبق آخر حدیث، نماز در محل خواب آنان نیز صحیح نمی‌شود اما چنین نگفته‌اند.

در مذهب آمده: از خوردن حرام گوشت اگر چه خنزیر باشد وضو باطل نمی‌شود پس از باب اولی که گوشت شتر، وضو را باطل نکند.

و استفراغ کردن و رگ زدن و حجامت گرفتن و خندیدن نمازگزار و خوردن گوشت شتر و غیر آن (وضو را) باطل نمی کند.

وَمَنْ تَيَقَّنَ حَدَثًا وَشَكَ فِي ارْتِفَاعِهِ فَهُوَ مُحْدِثٌ؛ وَمَنْ تَيَقَّنَ طَهْرًا وَشَكَ فِي ارْتِفَاعِهِ فَهُوَ مُتَطَهِّرٌ.^{۲۶}

و کسی که بی وضوئی را یقین داشت و در برطرف بودن آن شک کرد پس او بی وضو است. و کسی که وضو را یقین داشت و در برطرف بودن آن شک کرد پس او با وضو است.

وَإِنْ تَيَقَّنَهُمَا وَشَكَ فِي السَّابِقِ مِنْهُمَا، فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ مَا كَانَ قَبْلَهُمَا،^{۲۷} أَوْ عَرَفَهُ وَكَانَ طَهْرًا، وَعَادَتُهُ^{۲۸} تَجْدِيدَ الْوُضُوءِ،^{۲۹} لَزِمَهُ الْوُضُوءُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَادَتُهُ تَجْدِيدَ الْوُضُوءِ،^{۳۰} أَوْ كَانَ حَدَثًا،^{۳۱} فَهُوَ الْآنَ مُتَطَهِّرٌ.

^{۲۶} . عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ الَّذِي يُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «لَا يَنْفَتِلُ - أَوْ لَا يَنْصَرِفُ - حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». بخاری ۱۳۷

شخصی که گمان می کرد در نماز چیزی را (در شکم خویش) می یابد، از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد شکایت کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: از نماز خارج نشود تا اینکه صدایی بشنود یا بویی را استشمام نماید.

^{۲۷} . مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام یک از آن دو، پیش تر بوده و قبل از این دو هم به یاد ندارد که چه بوده؛ پس او اکنون بی وضو است. زیرا دو احتمال (باوضویی و بی وضویی) با یکدیگر در تعارض اند و مُرَجَّحی نیست که کفه ترازو را به یک جانب سنگین کند.

^{۲۸} . در بعضی از چاپها و شروحات آمده: «وَكَانَ عَادَتُهُ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج زیاده «كَانَ» وجود ندارد.

^{۲۹} . مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی وضو شده اما نمی داند کدام یک از آن دو، پیش تر بوده است، اما قبل از این دو می داند که باوضو بوده و او شخصی است که به تجدید وضو عادت دارد؛ پس او بی وضو است. زیرا قبل از این دو یقین دارد که باوضو بوده در نتیجه بعد از باوضویی دو چیز می ماند یکی بی وضویی و دیگر تجدید وضو. و چون تجدید وضو، رفع حدث نمی کند پس بی وضویی حاصل می شود.

و اگر هر دو (باوضوئی و بی‌وضوئی) را یقین داشت و در سابق آن دو شک داشت، پس اگر قبل از آن دو را نفهمید یا فهمید و عادت او تجدید وضو بود؛ وضو لازم اوست. اگر عادت او تجدید وضو نبود یا (قبل از آن دو) بی‌وضوئی بود؛ پس او اکنون باوضو است.

وَمَنْ أَحَدَثَ حَرْمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ،^{۳۲} وَسُجُودُ التَّلَاوَةِ وَالشُّكْرِ^{۳۳} وَالطَّوَأْفِ^{۳۴} وَحَمْلُ الْمُصْحَفِ^{۳۵} وَلَوْ بِعِلَاقَتِهِ أَوْ فِي صُنْدُوقِهِ؛

^{۳۰} . مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی‌وضو شده اما نمی‌داند کدام یک از آن دو، پیش‌تر بوده است، اما قبل از این دو می‌داند که باوضو بوده و او شخصی است که به تجدید وضو عادت ندارد پس او وضودار است زیرا عادتاً شخصی که وضو گرفته، بی‌وضو می‌شود و سپس وضو می‌گیرد.

^{۳۱} . مثلاً به یاد دارد که بعد از فجر، یک بار وضو گرفته و یک بار بی‌وضو شده اما نمی‌داند کدام یک از آن دو، پیش‌تر بوده است، اما قبل از این دو می‌داند که بی‌وضو بوده پس او وضودار است زیرا در ابتدا به بی‌وضویی یقین دارد و بعد از آن هم یقین دارد که یک بار وضو گرفته و یک بار بی‌وضو بوده است پس در وضودار بودن او یقین داریم و در برطرف بودن آن شک وارد شده پس طبق قاعده: الیقین لا یزال بالشک عمل می‌کنیم.

یا به تعبیری دیگر، یقین دارد که طهارت بر حدث سابق وارد شده و آن را از بین برده است و از برطرف بودن آن طهارت بوسیله بی‌وضویی جدید شک دارد و طبق قاعده: الیقین لا یزال بالشک.

^{۳۲} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحَدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ.

بخاری ۱۳۵

قبول کرده نمی‌شود نماز کسی که بی‌وضو شد تا اینکه وضو بگیرد.

همچنین امام نووی در المجموع اجماع را بیان می‌کند.

^{۳۳} . بر نماز قیاس گرفته می‌شوند زیرا جزئی از نمازند.

^{۳۴} . عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطْفِ

بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ، قَالَ: افْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي. بخاری

عائشه می‌گوید: در حالی که حائض بودم وارد مکه شدم. طواف و سعی بین صفا و مروه نکردم. شکایت خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بردم پس فرمود: انجام بده همان اعمالی که حجاج انجام می‌دهند غیر از اینکه طواف خانه خدا نکن تا اینکه پاک شوی.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فَمَنْ تَكَلَّمَ، فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ. صحيح. صحيح ابن خزيمة ۲۷۳۹

طواف خانه خدا همانند نماز است مگر اینکه شما به هنگام طواف سخن می‌گویید. پس کسی که هنگام طواف، سخن نمود سخن نگویید مگر سخن نیک.

^{۳۵}. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. سوره واقعه، آیه: ۷۹

دست به قرآن نزنند مگر پاکان.

شیخ الإسلام زکریا انصاری در أسنی المطالب ۶۱/۱ می‌نویسد: جمله خبری اما معنای آن انشائی است. مانند: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

أَيُّ أَرْضِعْنَ: یعنی باید شیر بدهند. زیرا اگر به خبری بودن آن حمل کنیم، کذب می‌شود به دلیل اینکه انسان‌های ناپاک به آن دست می‌گیرند.

صاحب کفایه الأخیار ۱۲۶/۱ می‌نویسد: حمل کردن الْمُطَهَّرُونَ به ملائکه بعید است زیرا در آسمان غیر از پاکان، کسانی دیگر که ناپاک باشند وجود ندارند که از دست زدن به قرآن نهی شوند پس معلوم می‌گردد که مراد انسان‌ها هستند که در بین آنان پاکان و ناپاکان قرار دارند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: أَلَّا تَمَسَّ الْقُرْآنَ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ. مرسل، رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۳۵

در نامه رسول الله صلی الله علیه و سلم به عمرو بن حزم نوشته شده بود: قرآن را لمس نکنی مگر بر پاکی.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: كُنَّا مَعَ سَلْمَانَ فَخَرَجَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَوْ تَوَضَّأْتَ لَعَلَّنَا أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْ آيَاتٍ، فَقَالَ: إِنِّي لَسْتُ أَمْسُهُ إِلَّا مَا لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۴۳

ما همراه سلمان فارسی خارج شدیم. سلمان از میان ما خارج شد و قضاء حاجت نمود سپس آمد. من گفتم: ای ابا عبدالله! اگر وضو می‌گرفتی (بهتر بود) شاید ما از آیات قرآن از

و کسی که بی‌وضو شد بر او نماز، سجود تلاوت، سجود شکر، طواف و حمل قران حرام است و اگر چه با دستگیره‌اش باشد یا در صندوقش باشد.

وَمَسَّهُ سِوَاءَ الْمَكْتُوبِ وَبَيْنَ الْأَسْطُرِّ وَالْحَوَاشِي وَجِلْدُهُ وَعِلَاقَتُهُ وَخَرِيْطَتُهُ وَصُنْدُوقُهُ وَهُوَ فِيهِمَا،

و دست زدن به قران (نیز حرام است)؛ یکسان است (که به) نوشته‌ها باشد یا بین سطرها و حاشیه‌ها؛ و (همچنین دست زدن به) جلد آن و دستگیره آن و کیف آن و صندوق آن در حالی که قران در آن دو باشد.

وَكَذَا يَحْرُمُ مَسُّ وَحْمَلُ مَا كُتِبَ لِإِرَاسَةٍ وَلَوْ آيَةً كَاللُّوْحِ وَغَيْرِهِ،^{۳۶}

و همچنین حرام می‌شود لمس کردن و حمل کردن آنچه برای آموختن، نوشته شده است و اگر چه یک آیه باشد مانند تخته‌های مخصوصی که جهت یادگیری، آیه‌های قران بر آن می‌نویسند) و غیره.

وَيَجِلُّ حَمْلُ الْمُصْحَفِ^{۳۷} فِي أُمَّتِنَا، وَحَمْلُ^{۳۸} دَرَاهِمَ وَدَنَانِيرَ وَخَاتِمٍ وَتَوْبِ كُتِبَ عَلَيْهِنَّ قُرْآنًا، وَكُتِبَ فِيهِ وَحَدِيثٍ وَتَفْسِيرٍ فِيهَا قُرْآنٌ بِشَرْطِ أَنْ يَكُونَ غَيْرَ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ،^{۳۹}

شما سؤال بگیرییم. سلمان گفت: من به قران دست نمی‌زنم چرا که فقط پاکان به قران دست می‌زنند.

^{۳۶} . زیرا لوحی که به غیر از چند آیه چیز دیگری در آن نوشته نشده، حکم قران دارد.

^{۳۷} . در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «مُصْحَفٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج آنچه نوشتیم.

^{۳۸} . در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «وَحَمْلُ حَمَلٍ»، اما در مخطوطات و چاپ دار المنهاج زیاده «حَلَّ» وجود ندارد.

^{۳۹} . زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم نامه‌ای بدست دحیه کلبی سپرد که به شام برده و به هرقل برساند. با وجودی که در این نامه، آیه قران وجود داشت اما به حامل آن دستور نداد که بر طهارت محافظت به عمل بیاورد.

متن نامه چنین است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ اِلَى هِرَقْلَ عَظِیْمِ الرُّومِ: سَلَامٌ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی، اَمَّا بَعْدُ، فَاِنِّیْ اَدْعُوْكَ بِدِعَايَةِ الْاِسْلَامِ، اَسْلِمَ تَسْلَمَ، يُوْتِكَ اللّٰهُ اَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَاِنْ تَوَلَّيْتَ فَاِنَّ عَلَیْكَ اِنْثَمَ الْاَرِیْسِيِّنَ " وَ {يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَنْ لَا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا

و حمل قران در میان کالا و اثاث حلال می‌شود. و حلال می‌شود حمل درهم‌ها و دینارها و انگشتر و پارچه‌ای که قران بر آن نوشته شده و کتاب‌های فقه و حدیث و تفسیری که در آن قران است به شرطی که غیر قران بیش تر باشد.

وَيُمْكِنُ الصَّبِيُّ الْمُحَدِّثُ مِنْ حَمْلِهِ وَمَسِّهِ،^{۴۰}

و به کودک بی‌وضو بر حمل قران و لمس کردن آن اجازه داده می‌شود.

وَلَوْ كَتَبَ مُحَدِّثٌ أَوْ جُنُبٌ قُرْآنًا وَلَمْ يَمَسَّهُ وَلَمْ يَحْمِلْهُ جَازًا،^{۴۱}

و اگر شخص بی‌وضو یا جنب، قرانی را نوشت و آن را لمس نکرد و آن را حمل نکرد؛ جایز است.

وَلَوْ خَافَ عَلَى الْمُصْحَفِ مِنْ حَرِّ أَوْ غَرَقٍ أَوْ وَقُوعٍ فِي يَدِ كَافِرٍ أَوْ نَجَاسَةٍ؛ وَجَبَ أَخْذُهُ مَعَ الْحَدِّثِ وَالْجُنَابَةِ؛ إِنْ لَمْ يَجِدْ مُسْتَوْدَعًا^{۴۲}؛ لَكِنْ يَتِيمٌ إِنْ قَدَرَ؛^{۴۳}

و اگر از آتش گرفتن یا غرق شدن یا (واقع شدن در) دست کافر یا (واقع شدن در) نجاست، بر قران ترسید گرفتن آن به همراه بی‌وضوئی و جنابت واجب است (به شرطی که) اگر مکانی برای حفظ و نگهداری آن نیافت؛ اما اگر توانائی داشت، تیمم می‌کند.

وَيَحْرُمُ تَوْسُّدُهُ وَغَيْرِهِ مِنْ كُتُبِ الْعِلْمِ.^{۴۴}

و تکیه دادن به قران و غیر آن از کتاب‌های علم حرام می‌شود.

يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ}. بخاری

۷

^{۴۰}. به خاطر حاجتِ آموختن و دشوار بودن استمرار وضو برای کودک.

^{۴۱}. به علت عدم حمل و لمس. زیرا فقط این دو ممنوع‌اند.

^{۴۲}. در بعضی از چاپ‌ها و شروح بدون: «وُقُوعٍ فِي»، اما در مخطوطات و چاپ دار

المنهاج این زیاده وجود دارد.

^{۴۳}. در بعضی از چاپ‌ها و شروح آمده: «مُسْتَوْدَعًا لَهُ»، اما در مخطوطات و چاپ دار

المنهاج زیادهٔ «لَهُ» وجود ندارد.

^{۴۴}. زیرا حفظ قران و نجات آن از اهانت و استخفاف به آن، واجب است.

^{۴۵}. در فتح و فیض آمده: اگر قدرت بر تیمم دارد، تیمم واجب می‌شود زیرا بدل از وضو

است.

^{۴۶}. به خاطر اهانت و عدم تعظیم.